

## ماهیت پدیدارشناسی با تمرکز بر واکاوی تطبیقی انواع استراتژی‌های پدیدارشناسانه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۲

کد مقاله: ۵۶۴۱۳

فاطمه سادات میر<sup>۱\*</sup>، زهره دهدشتی شاهرخ<sup>۲</sup>

### چکیده

تفاوت میان حقیقت و برداشت‌های ما از آن که واقعیت نام دارد، از دیرباز مورد توجه دانشمندان و فیلسوفان بزرگ بوده است. از آنجا که انسان، موجودی چندبعدی، هوشمند و پیچیده است، انجام تحقیقات در علوم مرتبط با او که معمولاً در علوم انسانی با آن سروکار داریم، کار دشواری است. متأسفانه این دشواری از سوی اغلب محققان نادیده گرفته شده و به همین سبب سبک تحقیقات در حوزه علوم انسانی و مدیریت مانند علوم تجربی و علوم پایه بیشتر به روش کمی و با در نظر گرفتن انجام می‌گیرد. این در حالی است که در عصر سرعت و تکنولوژی با توجه به سرعت بالای تغییرات محیط، ضرورت تبیین جایگاه نگرش انسان و ذهن پیچیده آدمی نسبت به پدیده‌های پیرامون، با روش‌های کیفی امری ضروری است. این مقاله با تمرکز بر ماهیت و فلسفه‌ی پدیدارشناسی، انواع روش‌های پدیدارشناسانه را بررسی و به طور خاص دو نوع پدیدارشناسی توصیفی و پدیدارشناسی تفسیری و مراحل آن را به طور تطبیقی را مورد بررسی عمیق قرار می‌دهد. در این نوشتار با واکاوی تفکر پدیدارشناسانه، استراتژی تحقیق پدیدارشناسی، مراحل و شیوه‌های کاربردی آن به این نتیجه رسیدیم که انتخاب نوع و روش پدیدارشناسی بستگی به نگرش محقق و برداشت او از حقیقت دارد. و هرچه این نگاه رهاتر از کلیشه‌ها باشد، سهم بیشتری از حقیقت جوهر پدیده خواهد داشت.

واژگان کلیدی: استراتژی تحقیق، پدیدارشناسی، دیدگاه توصیفی، دیدگاه تفسیری، جوهر پدیده

۱- دانشجوی دکترای مدیریت بازرگانی و راهبردی، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران  
(نویسنده مسئول) [f.mir@atu.ac.ir](mailto:f.mir@atu.ac.ir)

۲- استاد، گروه مدیریت بازرگانی، دانشکده مدیریت، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

هر روش تحقیقی ریشه در عقیده فلسفی خاصی دارد. بر این اساس دو پارادایم عمده تحقیقی کیفی و کمی شکل گرفته است. (دهدشتی، ۱۳۹۹، ص ۱۶۵). ناکارآمدی شیوه های کمی در شناخت انسان و پدیده های مرتبط با انسان، موجب توجه به شیوه های تحقیق کیفی به منظور ایجاد درک صحیح تری از حقایق جامعه سازمان شده است. (بودلایی، ۱۳۹۸، ص ۹). میتوان گفت سه مفهوم یعنی هستی شناسی، معرفت شناسی و روش شناسی، روابط تکراری غیر خطی دارند که یکی دیگر را تحت تأثیر قرار می دهد و بر رویکرد یک محقق به جهان تأثیر می گذارد. علاوه بر چارچوب متدولوژی، توصیف صریح موضوع هستی شناسی و معرفت شناسی به خوانندگان کمک می کند تا یافته های تحقیق را به راحتی درک کنند. مفروضات هستی شناسی و معرفت شناسی هستی شناسی فرضی است که ما درباره نوع و ماهیت واقعیت، آنچه وجود دارد و خود جهان اجتماعی است می سازیم. تفاوت اصلی رویکرد تحقیق کیفی و کمی به فرضیاتشان در مورد جهان، واقعیت، علم و دانش باز می گردد. به طور صریح، این فرضیات در بحث محقق درباره مفروضات فلسفی و پارادایمهای تحقیق آشکار می شود. تمایل پژوهشگر به هر یک از پارادایم ها و فرض با توجه به معمول ترین مفاهیمی مانند هستی شناسی، معرفت شناسی و روش شناسی منجر به انتخاب هر یک از پارادایم های تحقیقاتی غالب برای پیروی از قبیل عینیت گرایی / مثبت گرایی و تفسیرگرایی / ساختگرایی می شود. (آتورا، ۲۰۲۰، ص ۱۹) پژوهش کیفی ماهیتاً چند روشی است و متضمن رویکردی تفسیری و طبیعت گرایانه به موضوع مورد مطالعه است. این بدان معناست که پژوهشگران کیفی، اشیاء را در موقعیتهای طبیعی آنها مطالعه می کنند و می کوشند پدیده ها را برحسب معناهایی که مردم به آنها می دهند، مفهوم سازی یا تفسیر کنند. (سلیمی، ۱۳۹۴، ص ۲) توجه روزافزون به روش های کیفی و گسترش استفاده از آن ها نه تنها مستلزم آشنایی با این روش شناسی و چگونگی طراحی و اجرای آن است، بلکه نیازمند آشنایی با رویه های تحلیلی این روش ها و استفاده از آن ها نیز هست. تحلیل داده های کیفی همواره یکی از مسائل اساسی روش شناسان و محققان کیفی و نیز دانشجویانی است که در این سنت روش شناسی کار می کنند. (طیبی ابوالحسنی، ۱۳۹۸، ص ۶۷). یکی از روش های کیفی که کم تر مورد توجه قرار گرفته، روش تحقیق پدیدارشناسی است. پدیدارشناسی می تواند به عنوان یک استراتژی تحقیق یا به عنوان یک نگرش که بتوان یک موضوع را در چارچوب آن تحقیق کرد مطرح شود. (اعرابی و بودلایی، ۱۳۹۰، ص ۳۲) پدیدارشناسی باید در برابر وسوسه فرضیه سازی مقاومت کند، تا توصیف واقعیتها با مفروضات و آنچه باید از آن استنتاج شود، همخوانی داشته باشد. میتوان گفت پدیدارشناسی، چارچوبی نظری ارائه نمی دهد بلکه بیشتر به معاینه و توصیف پدیدارها بدون پیش داوری و نظر قبلی می پردازد (الوانی و بودلایی، ۱۳۸۹، ص ۳۶) هدف پژوهش پدیدارشناسی، حذف فیلترهای مزاحم و دستیابی به اصل و جوهره پدیده است. لانگدریج (۲۰۰۷) معتقد است که «هدف پدیدارشناسی تمرکز بر ادراکات افراد از دنیایی است که در آن زندگی می کنند و معنایی است که برای آن ها دارد و تمرکز آن بر تجربیات زنده ی افراد است. (عزیزی، ۱۳۹۷، ص ۱۷۰) به عبارت ساده تر، پدیدارشناسی "مطالعه وجود" است و به سؤالات پاسخ می دهد - چه چیزی می تواند شناخته شود؟ و ماهیت واقعیت چیست؟ وقتی شناخت کافی از یک موضوع یا پدیده نداشته باشیم بهترین راه برای شناخت صحیح آن استفاده از روش های کیفی و به خصوص پدیدارشناسی است. در واقع تحقیقات کیفی، سنگ بنای اولیه برای انجام تحقیقات کمی به شمار می روند. (آتورا، ۲۰۲۰، ص ۱۹) در واقع پدیدارشناسی رویکردی فلسفی و روش شناسی است که دربرگیرنده روش های متنوعی است. (دایمون و هالووی، ۲۰۰۹) علی رغم اهمیت انتخاب صحیح روش پژوهش، نتایج بررسی صورت گرفته توسط محققین حاکی از عدم وجود یک روش تحقیق مشخص و قابل استفاده در حوزه مطالعات مدیریت روشی است. (اعرابی و دهقان، ۱۳۹۰)

استراتژی تحقیق پدیدارشناسی انواع مختلفی دارد که در این مقاله ضمن توجه به دسته بندی های مختلف، دو روش پدیدارشناسی توصیفی و پدیدارشناسی تفسیری و مراحل هر یک به طور تطبیقی باهم مقایسه می شود. هدف این مقاله، ساده و کاربردی کردن روش پژوهش پدیدارشناسی به منظور ارتقای سطح کیفی تحقیقات در مدیریت می باشد.

## ۲- پیشینه و ادبیات پژوهش

نوع موضوع پدیدارشناسی به صورتی است که بررسی تاریخچه پیدایش و تکامل آن می تواند به درک عمیق موضوع کمک کند. (دهدشتی، ۱۳۹۹، ص ۱۶۵) ریشه ی اولین اندیشه پدیدارشناسی شاید به فلاسفه ی دوران یونان باستان یعنی سالها قبل از میلاد مسیح برسد. افلاطون، دومین فیلسوف مشهور یونانی، که متأثر از سقراط بود، در واقع نظریات خود از جمله مثل افلاطونی و نظریه غارنشین ها را مبتنی بر همین نگاه پدیدارشناسانه عنوان کرد. از دیدگاه افلاطون هر پدیده ای که در دنیای واقعی مشاهده می شود تنها یک صورت و شکل از نمونه ی حقیقی و قالب اصلی است که در عوالم بالاتر وجود دارد. بعد از آن ارسطو که شاگرد افلاطون بود عنوان کرد که ادراک انسان تنها قادر به درک شکل پدیده ها و نه ذات آن ها می باشد. (عزیزی، ۱۳۹۷، ص ۱۶۸) در قرون وسطی فلاسفه ی اسلامی میان شکل پدیده ها در ذهن و شکل در موضوعات تفاوت قائل شدند که در پی آن مکتب نو ارسطویی در قرن چهارم شکل گرفت، مکتبی که بیان کرد محتوای ذهنی افراد به صورت برنامه ریزی شده و عمدی به یک پدیده ی خاص توجه می کند. رنه دکارت در قرن ۱۷ معتقد بود که میتوان ذهن را شناخت اما هرچیز دیگر را باید با شک و تردید نگاه کرد. وی تنها شناخت مطمئن را این میدانست که «من فکر میکنم، پس هستم!». به نظر دکارت ذهن و بدن دو چیز متفاوت اند زیرا ذهن، برخلاف بدن در چارچوب فضا و زمان محدود نمی شود. (عزیزی، ۱۳۹۷، ص ۱۶۸) کانت، اصطلاح

پدیده (Phenomena) یعنی شیوه‌ی ظاهرشدن و نمایش چیزها و موجودیت‌ها را از ذات آن چیز (noumena) را از ذات آن چیز مجزا تلقی کرد. به نظر کانت، نومن همان ذات و نفس الامر پنهانی اشیاست که برای بشر دستیافتنی نیست و تنها ارتباط ما با آن، از طریق نمود و ظهور آن یعنی همان فنومن ممکن می‌باشد و ما موجودات را آنگونه که واقعاً هستند نمی‌توانیم درک کنیم، بلکه آنها را آنچنانکه بر ما مینمایند، درک میکنیم. از این جهت او معتقد بود ارتباط ما با جهان ارتباط با عین جهان نیست، بلکه با نمود جهان برای خودمان است. (فیاضی، ۱۳۹۸، ص ۴۲) هرچند اصطلاح پدیدارشناسی برای اولین بار توسط یوهان هنریش لامبرت در سال ۱۷۶۴ مطرح شده بود؛ در قرن نوزدهم برناردبولزانو برای اولین بار بر مبنای تاریخچه مذکور مبنای پدیدارشناسی را مطرح کرد. به طور کلی میتوان گفت تا قبل از دهه ۶۰ قرن بیستم عمده دانشمندان دیدگاه اثبات گرایانه داشتند. تجربه‌گرایان بر این باور بودند که معرفت ما در حد تجربه ماست و نمیتواند فراتر از آن رود. در سالهای بعد برنتانو از تحلیل بی واسطه تجربه خودآگاه که آنرا ادراک باطنی یا شهود مفهوم می‌نامید، حمایت کرد. (سیگارودی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۵۶) بالاخره در ۱۹۰۰، ادموند هوسرل که شاگرد برنتانو بود به عنوان پدر علم پدیدارشناسی، مجموعه دانش قبلی پیرامون پدیدارشناسی در حوزه‌های مختلف علم را جمع‌آوری کرد و یک رشته جدید به اسم پدیدارشناسی که امروزه با آن آشنا هستیم را مطرح کرد. (عزیزی، ۱۳۹۷، ص ۱۶۹) البته بعد از هوسرل این اصطلاح معنای جدید و متفاوتی یافت. میتوان اصطلاح پدیدارشناسی را به لحاظ مفهومی به دو دوره‌ی تاریخی پیش از هوسرل و پس از هوسرل تقسیم نمود. در مقطع زمانی قبل از هوسرل، پدیدارشناسی عمدتاً فهم و ادراک هستی را مورد توجه قرار می‌داد، اما در دوره‌ی زمانی بعد از هوسرل، پدیدارشناسی با نوعی از تکثر مفهومی مواجه شد. (دهدشتی، ۱۳۹۹، ص ۱۶۵) با این تقسیم بندی پدیدارشناسی دو تعریف توصیفی و معناشناسانه (تفسیری) پیدا می‌کند. در این زمان بود که تفکر هایدگر جلوه گر شد. (سیگارودی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۵۷)

## ۱-۲- تعریف پدیدارشناسی

مفهوم پدیدارشناسی را باید در اصطلاح "Phenomenology" جستجو کرد که از دو واژه یونانی "Phainomenon" به معنای پیدایش و نمود و "Logos" به معنای دلیل و شناخت گرفته شده که در اصطلاح ادبی به معنای «بررسی یا توصیف یک پدیده» و تجربه فرد از چیزهاست. (هاموند و همکاران، ۱۹۹۱) پدیدارشناسی از نظر لغوی، عبارت است از مطالعه پدیده‌ها از هر نوع، و توصیف آنها با در نظر گرفتن نحوه بروز تجلی آنها، قبل از هرگونه ارزش گذاری، تأویل و یا قضاوت ارزشی. در نگاه دیگر اگر پدیدارشناسی را معناشناسی بدانیم، معنایی که در زندگی انسان پدیدار می‌شوند، یک نظام معنایی را شکل می‌دهند. این نظام معنایی با اضافه نمودن وجود به زمان و مکان به دست می‌آید و شناسایی این نظام معنایی نیز از همین راه حاصل می‌شود؛ یعنی یک شناخت مضاف به زمان و مکان که آن را «تجربه زندگی» می‌نامند. (سیگارودی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۵۷) منظور از توصیف پدیدارشناسانه، عبارت است از توصیف آن چه که در آگاهی ما ظاهر می‌شود. یعنی توصیفی نه بر اساس ذهنیت صرف عقل‌گرای و نه بر اساس محسوسات علوم تجربی، بلکه توصیفی که از طریق معنابخشی ارادی پدیدارها در آگاهی و فهم ما اکتساب خواهد شد. به این ترتیب پدیدارشناسی در توصیف پدیده، نه بر عینیت محسوس پدیده و نه بر ذهنیت صرف متفکر، که بر عینیت آگاهی دریافت شده از طریق ماهیت پدیده توسط متفکر اتکا می‌کند. (حریری، ۱۳۹۵، ص ۱۰۳) به عبارت دیگر پدیدارشناسی علم و هنری است که به پدیدارها اجازه می‌دهد آن چیزی که هستند را به نمایش بگذارند. هدف پدیدارشناسی کنار زدن پرده‌های ظاهری ناشی از نگرش‌ها، ارزش‌ها، هنجارها و سایر شرایط فردی و فرهنگی است. در اثر وجود فیلترهای متفاوت، افراد از یک پدیده‌ی واحد برداشت‌ها و تجربیات متفاوت دارند. هدف از پدیدارشناسی حذف فیلترهای مزاحم و دستیابی به اصل و جوهر پدیده است. (عزیزی، ۱۳۹۸، ص ۱۷۰) به عبارت ساده‌تر، پدیدارشناسی "مطالعه وجود" و یافتن حقیقت است و به این سوالات پاسخ می‌دهد که: چه چیزی می‌تواند شناخته شود؟ و ماهیت واقعیت چیست؟ (آتورا، ۲۰۲۰، ص ۲۰) بریوس (۱۹۸۹) نیز اصطلاح پدیدارشناسی را مجموعه‌ای از دکتترین‌های فلسفی می‌داند که همگی در دو ویژگی مشترک اند: مفروضاتی درباره اینکه الف) دنیا چه ماهیتی دارد (هستی‌شناسی) و چگونه میتوان آنرا شناخت (معرفت‌شناسی) و ب) راهبردهایی برای مدیریت توصیفی موجودیت‌های ذهنی مرتبط با دنیا. پدیدارشناسی را میتوان شناخت یا بررسی پدیدارها عنوان کرد. شناخت نموده‌ها یا ظهورات چیزها، یا چیزها به صورتیکه در تجربه ما نمودار می‌شوند. پدیدارشناسی تجربه آگاهانه را آن چنان که از منظر اول شخص تجربه می‌شود موضوع بررسی قرار می‌دهد. بر این اساس این حیطه از فلسفه را باید از سایر حیطه‌های اصلی فلسفه مانند هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، منطق و اخلاق متمایز کرد و در عین حال به آنها مربوط دانست. (اسمیت، دیوید و وودراف، ۱۳۹۳) اصطلاح پدیدارشناسی از نظر هوسرل، کارتوصیف، اکتشاف، تجزیه و تحلیل پدیدارهاست. پدیدارشناسی علاوه بر تلاش جهت دستیابی به حقیقت پدیده‌های ذهنی، بر آن است که ارتباط میان این پدیدارها با ارگانسیم حسی، بدنی و محیطی را کشف کند. (میلر و برور، ۲۰۰۳)

## ۲-۲- تعریف پدیده

پدیده یکی از واژه‌هایی است که باید در اینجا به تعریف آن توجه کرد. دو ویژگی مهم هر نوع پدیده‌ای آن است که: اولاً پدیده‌ها دارای ماهیت اند، و ماهیت، ویژگی ضروری و ثابت پدیده می‌باشد. برای مثال بزرگی برای مثال بزرگی یا کوچکی برای کیف جزء ماهیت او محسوب نمی‌گردد اما شکل جزء ماهیت آن است چون ممکن است از حالت کیف بودن بکلی خارج گردد. ثانیاً

پدیده‌ها شهودی هستند: یعنی ماهیت پدیدارها را نه از طریق انتزاع که از طریق شهود بدست می‌آوریم. گزاره‌ی شهودی، گزاره‌ی است «خود اعتباربخش» یعنی گزاره‌ای که برای احراز درستی آن هیچ مدرکی قوی‌تر از خودش نتوانید ارائه بدهید. بدین ترتیب ماهیات شهودی، خودشان محکم‌ترین دلیل وجود خودشان هستند. (سیگارودی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۵۸) ویژگی دیگری که پدیده‌ها دارند این است که از طریق تعلیق وجود یا اپوخه (Epoche) بدست می‌آید. از آنجا که هر عمل دیدن روی یک چیزی که هست واقع می‌شود و نشان از تجربی بودن معرفت آدمی دارد، پس گزاره‌های پدیدارشناسی نباید درباره‌ی چیزهایی باشند که موجود و بود «قابل دیدن هستند». وجود امری است که در پدیده‌ها نباید اهمیت داشته باشد. هر آن چیزی که «و نبودش موجود است قابل تجربه است، اما اگر وجود یا بود و نبودش مهم نباشد این یعنی اپوخه؛ یا در پراتز گذاشتن وجود. (سیگارودی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۵۸). خلاصه مرحله تعلیق این است که انسان فقط با آن چیزهایی که مشاهده می‌کند سروکار دارد و اگر خود را به طور بیهوده مشغول این بحث کند که در پشت چیزی که مشاهده کرده جوهری هست یا نه و در پی اثبات یا رد آن برآید، عملاً نتیجه‌ای دربر نخواهد داشت. محقق باید نقطه شروع خود را رها کند. باید قبول کند در این مرحله، شناخت از امرمتعالی، ناممکن است و تظاهر به دانستن، پیشداوری صرف است. (الوانی و بودلایی، ۱۳۸۹، ص ۳۸) هوسرل معتقد است که انسان باید به همان اندازه که سوگیری‌های خود را به خاطر دستیابی موقفیت آمیز به ماهیت‌ها کنار می‌گذارد، جهان بیرونی را نیز در پراتز قرار دهد. این فرایند، فرایند معلق گذاشتن پیشداوری‌ها یا در پراتز قرار دادن باورهای خاص درباره پدیده، به خاطر واضح دیدن آن پدیده است. (سیگارودی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۵۸)

### ۲-۳- تعریف جوهر پدیده

ذات یا جوهر به ماهیت پدیده اطلاق می‌شود، یعنی آنچه چستی پدیده به آن است. به بیان دیگر، به خصوصیتی از هر چیز اطلاق می‌شود که اگر از دست بروند، دیگر آن پدیده وجود نخواهد داشت. عرض اصطلاحی است که در برابر ذات قرار دارد. هر مفهومی که از ذات و حقیقت موضوع خارج باشد، عرض نامیده می‌شود، همه مفاهیم خارج از ذات، مفاهیم عرضی هستند. هدف غایی هوسرل از معرفی پدیدارشناسی توصیفی، استخراج ذات و جوهر پدیده‌ها بوده است. در عمل، پژوهشگر می‌بایست ذات پدیده را از طریق «رویکرد تغییرات تخیلی هوسرل» شناسایی کند. در این تکنیک با تغییر دادن ویژگی‌های پدیده در تخیل، سعی میکنیم به ذات آن پدیده دست یابیم. اگر حذف تخیلی (فرضی) یک جنبه‌ی ا بعد از پدیده، به فروپاشی و تغییر معنای آن منجر شود، می‌توان نتیجه گرفت آن جنبه یا بعد، ضروری است (بخشی از جوهر پدیده است) (گیئورگی، ۲۰۰۹، ص ۶۴)

### ۲-۴- آگاهی و عامدیت

مفهوم آگاهی در پدیدارشناسی هوسرل، آگاهی به چیزی است که شامل فرایند آگاه بودن و موضوع آگاهی است. این فرایند به صور گوناگون مانند به خاطر آوردن، درک کردن، فهمیدن و ارزیابی کردن ظاهر می‌شود. پدیدارشناسی، آگاهی را پلی میان ذهن و عین می‌داند که آن دو وجه را به صورتی واحد در می‌آورد. برای شناخت باید از خود وجدان آغاز کنیم که به تمام معنی از رابطه یک عمل معنی دار با یک شی تشکیل شده است. آگاهی سرچشمه همه هستی‌ها و موجب ارتباط همه هستی‌ها با هم است. (الوانی و بودلایی، ۱۳۸۹، ص ۳۸) عامدیت همان خودآگاهی یا آگاهی انسان نسبت به دنیای بیرونی است که به درک درونی از کل اشیا و موجودیت‌های دنیای بیرونی در ذهن منجر می‌شود. عامدیت عنصر اصلی خودآگاهی است. زمانی که یک موجودیت، خود را در قالب چیزی به ما نشان می‌دهد، ما آن را به عنوان یک موجودیت می‌بینیم و تفسیر می‌کنیم. بر اساس مفهوم عامدیت، زمانی که ما تنها به بخشی از یک پدیده توجه میکنیم، کل پدیده را درک می‌کنیم. (عزیزی، ۱۳۹۷، ص ۱۷۸) معیار قصدی بودن، عدم استنباط یا بودن است که به معنای عدم استنباط وجود است. ما به اعمالی می‌گوییم قصدی که از روی انجام شدن آن عمل نتوانیم نتیجه بگیریم که مفعولش وجود دارد یا ندارد و هیچ چیزی نتوانیم درباره‌اش بگوییم. از این که لوتر فکر می‌کرده شیطان در زندان اوست نمی‌شود نتیجه گرفت که شیطانی وجود داشته است یا خیر! اما مثال «دیشب دوستم را در سینما دیدم، اما سینما نرفتم» غیر قابل قبول است. چطور می‌شود آدم سینما نرود اما دوستش را در سینما دیده باشد! پس عمل دیدن که معرفتی تجربی است، عمل قصدی نیست. بنابراین در اعمال قصدی نمی‌توان از روی انجام عمل به وجود یا عدم وجود آن عنصر چهارم پی برد. انواع اعمال قصدی که می‌شود اسم برد: یاس، ترس، ایمان، امید داشتن، عقیده داشتن، دلسرد بودن و ... می‌باشند که هر یک اعمال قصدی هستند. برای مثال وقتی به چیزی امید داری از روی امید داشتن شما نمی‌توان دریافت که آن چیز هست یا نیست. (سیگارودی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۵۸)

### ۲-۵- ذهن مشترک

ذهن مشترک یا بین‌الذهانی به نظام ارتباط دوجانبه من و دیگری آن طور که در جهان زندگی و روزمره وجود دارد، گفته شده است. آلفرد شوتر با طرح این مفهوم که تاحدی نزد هوسرل مبهم و گنگ باقی مانده، میخواهد ارتباط دیدگاه پدیدارشناسی را با جامعه‌شناسی روشن کند. (الوانی و بودلایی، ۱۳۸۹، ص ۳۸) برخی به جای عبارت بین‌الذهانی، از اصطلاح بین‌سوژه‌ای (چندفاعلی) نیز استفاده می‌کنند. منظور از سوژه ذهنیت انسان است. چندفاعلی به این معنی است که پدیده‌ها در تعامل اذهان

مختلف معنا می یابند. اگرچه هوسرل معتقد است که زیست جهان پیشاپیش وجود دارد، اما هایدگر پا را فراتر گذاشته و معتقد است که شعور و آگاهی انسان یا هستی و بودن ما ناشی از ارتباط ما با جهان است، بنابراین آگاهی ما یک نوع آگاهی وضعیتی است. (عزیزی، ۱۳۹۷، ص ۱۷۸)

## ۲-۶- جهان زندگی

در واقع گرایش ذهن آدمی به تفسیر طبیعی و ساده زندگی روزمره و استفاده از شعور عام و زمینه مشترک اجتماعی، یک بنیان پدیدارشناسی دارد. انسان به دلیل زندگی در عالم طبیعت و تصرف در آن برای رفع نیازهایش، عادتاً گرفتار وضع طبیعی و فطرت بسیط وهمی و یا بساطت فطری غیرعقلی است. (الوانی و بودلایی، ۱۳۸۹، ص ۳۹) هوسرل با ارائه مفهوم نگرش طبیعی که بعدها نام زیست جهان یا جهان زندگی را بر آن نهاد، عنوان کرد که زیست جهانی مکانی است که انسانها در آن و یا با آن هستند و بنابراین نقطه ی آغازین پژوهش د علوم انسانی است و چون با فرد عجین می شود، نمیتوان آنها را جدا تصور کرد. (عزیزی، ۱۳۹۷، ص ۱۷۸) از دیدگاه هوسرل مفهوم جهان زندگی سه ویژگی دارد. جهان تجربیات روزانه به این دلیل که در فضا و زمان استمرار دارد یک قالب ادراکی را برای ما بوجود می آورد. ما در جهان زندگی با مشابهت های دنباله دار و نظم و قانون مندی ها مواجهیم و رفتارمان را بر اساس این مشابهت های تکرار و منظم تنظیم می کنیم. اشیا در جهان زندگی همانطور که حضور دارند به ذهن منتقل می شوند بدین معنی که گرچه اشیا مشابه در سیماهای متفاوت و متنوعی برای افراد ظاهر می شوند، لیکن این تنوع به وحدت می گراید و به انطباق و یگانگی می رسد یعنی وجه اختلاف ادراک افراد حذف می شود و وجود اشتراک آنها در جهان زندگی به عنوان درد مشترک و عام آنها باقی می ماند. (الوانی و بودلایی، ۱۳۸۹، ص ۳۹) در دیدگاه هوسرل، فرهنگ، ترکیب ذهنیت های متعالی است از تجربیاتی که همه افراد بشر فهمیده اند. در علوم فرهنگی ما با واقعیت پدیده های طبیعی سروکار نداریم، زیرا علوم فرهنگی ماهوی هستند و موضوع آنها پدیده های درون ذهنی در گرایش های روزمره طبیعی است. بنابراین ذهن من چون «مفاد» یا جوهر فردی، در ارتباط با اذهان دیگر از طریق جهان زندگی، میان ذهنیتی را بوجود می آورد که از طریق آن جهان فرهنگی یعنی جهان ویژه هستی بشری شکل می گیرد. لذا روش پدیدارشناسی روش ارجاع یا تحویل وضع طبیعی است که از راه شهود به ماهیت یا ذات پدیده رهنمون می شود. هوسرل معتقد است که ماهیت یا ذات پدیده که هسته مرکزی لازم برای پدیده هاست ثابت و پایدار می باشد و پدیده ها تا زمان شکل گیری اساسی این هسته مرکزی یا ماهیت در حال تغییر و دگرگونی اند. شوتر معتقد است که هوسرل درصدد بود پدیدارشناسی علمی ایدئیک باشد و به جوهر پردازد و نه به وجود (الوانی و بودلایی، ۱۳۸۹، ص ۳۸).

## ۳- بحث و بررسی

### ۳-۱- انواع پدیدارشناسی

دسته بندی های متفاوت و انواع مختلفی از پدیدارشناسی وجود دارد که هر یک ریشه در روشهای مختلفی برای درک آنچه و چگونه تجربه انسانی دارد. به عبارت دیگر، هر رویکرد پدیدارشناسی ریشه در مکتب فلسفی متفاوت دارد. برای انتخاب یک روش تحقیق پدیدارشناختی، محقق مستلزم این است که فلسفی را که پذیرفته است تأمل کند (برین و همکاران، ۲۰۱۹، ص ۹۱). دسته بندی اول، مربوط به دایره المعارف پدیدارشناسی می باشد که هفت طبقه دارد: ۱- پدیدارشناسی سازندگی خالص (به چگونه شکل گیری پدیده ها بدون در نظر گرفتن محیط پیرامون می پردازد) ۲- پدیدارشناسی سازندگی طبیعی (نگرش طبیعی را بخشی از طبیعت در نظر گرفته و به دنبال این است که خودآگاهی چگونه پدیده ها را در دنیای طبیعی شکل می دهد). ۳- پدیدارشناسی هستی گرایانه (بر مطالعه تجربیات انسانی ملموس و مشاهده پذیر تمرکز دارد) ۴- پدیدارشناسی تاریخی سازنده (چگونه ساختن معانی تجربیات انسان در طی زمان را مطالعه می کند). ۵- پدیدارشناسی پیدایشی (بر تکوین و تکامل و پیدایش معانی پدیده ها درون جریانی از تجربیات فرد تمرکز دارد). ۶- پدیدارشناسی واقع گرایانه (ساختار خودآگاهی را در دنیای واقعی مطالعه می کند). ۷- پدیدارشناسی تفسیری (ساختارهای تفسیری تجربه و چگونه درگیری انسان با پدیده های پیرامونی خود را بررسی می کند) (عزیزی، ۱۳۹۷، ص ۱۷۴).

دسته بندی دوم مربوط به دایره المعارف تحقیق کیفی انتشارات سیچ است، که پنج نوع پدیدارشناسی را معرفی کرده است: پدیدارشناسی متعالی (هوسرلی)، پدیدارشناسی وجودی (هایدگر)، پدیدارشناسی هرمنوتیکی (گادامر)، پدیدارشناسی زبان شناسانه (دریدا و فوکو)، پدیدارشناسی اخلاقی (مکت شلر) (سلیمی، ۱۳۹۴، ص ۸) دسته بندی سوم مربوط به موران (۲۰۰۰)، مورش و ریچارد (۲۰۰۲) و می باشد که مطالعات پدیدارشناسی را به دونوع اصلی توصیفی و تفسیری، طبقه بندی می کند. در مورد انواع پژوهش های پدیدارشناسی اصولاً دیدگاه های مشابهی وجود دارد؛ برای مثال: مورش و ریچارد (۲۰۰۲) دو نوع تحقیق پدیدارشناسی را از هم تمیز داده اند: پدیدارشناسی توصیفی و پدیدارشناسی هنجاری. راپورت و وین رایت (۲۰۰۶) نیز معتقدند دو نوع رهیافت کلی منسوبه هوسرل و پس از آن هایدگر مبنای دو گونه اصلی پدیدارشناسی اند. (اعرابی و بودلایی، ۱۳۹۰، ص ۳۴) بنابراین، میتوان گفت که مجموعه دو رهیافت اصلی به پدیدارشناسی وجود دارد: پدیدارشناسی تجربی متعالی یا روانشناختی متعلق به هوسرل، پدیدارشناسی وجودی یا هرمنوتیکی منسوبه به هایدگر. (دهدشتی، ۱۳۹۹، ص ۶۷) بر اساس رویکرد فلسفی که محقق

دنبال می کند، دیدگاه های توصیفی و تفسیری هریک می توانند نوعی از پدیدارشناسی را از جمله پدیدارشناسی توصیفی هوسرل و یا پدیدارشناسی تفسیری هایدگر را انتخاب کنند. (برین و همکاران، ۲۰۱۹، ص ۹۱)

### ۳-۲- پدیدارشناسی توصیفی

در نظر هوسرل، پدیدارشناسی «علم توصیفی حوزه ادراک و افعال آنها یا توصیف چیزهای نوظهور یافته در تجربه انسان و توصیف تجربیات انسان از آنها» تعریف می شود. (فیاضی، ۱۳۹۸، ص ۴۲) پدیدارشناسی توصیفی درصدد توصیف پدیده هاست آنگونه که در ضمیرناخودآگاه ما نمود می یابد. خودآگاهی ابزاری است بین فرد و دنیای واقعی. هوسرل معتقد است فعالیتی که از آن طریق خودآگاهی به سوی یک پدیده هدایت می شود، از ترکیبی رسمی از ویژگی های مشخصه ی پدیده در طی زمان حاصل می شود. (عزیزی، ۱۳۹۷، ص ۱۷۵) در واقع فلسفه ی هوسرل به دنبال آن است که برای بررسی پدیده ها از توصیف تجربیات عینی و ذهنی استفاده کند. پدیدارشناسی متعالی هوسرل معتقد است پدیده هایی که توسط آگاهی فرد درک می شود باید موضوع مطالعه علمی باشند. بنابراین، هوسرل اظهار داشت که هیچ پیش فرضی نباید از تحقیقات پدیدارشناسی وجود داشته باشد. هیچ نظریه ای، هیچ روش منطقی قیاسی و هیچ علم تجربی یا گمانه زنی های روانشناختی نباید از نتایج نهایی اطلاع دهند. در عوض، باید بر آنچه که مستقیم به شهود یک فرد داده می شود، تمرکز شود. (برین و همکاران، ۲۰۱۹، ص ۹۲) باتوجه به اینکه پدیدارشناسی، هیچ نظریه و تعهدی را نمی پذیرد و فقط خود را متعهد به جنبه های عملی کار می داند، روش خود را توصیفی و فاقد مفروضات قبلی می داند. بنابراین متعالی بودن یعنی چیزی را از نو و ابتدا درک نماییم، آنچنان که گویی برای اولین بار ادراک شده است. (الوانی و بودلایی، ۱۳۹۸، ص ۳۶)

### ۳-۳- پدیدارشناسی تفسیری

پدیدارشناسی تفسیری که «هرمنوتیک» نیز نامیده می شود، درصدد توصیف و درک و تفسیر تجربیات مشارکت کنندگان در پژوهش است. در پدیدار شناسی تفسیری چهار مفهوم اساسی وجود دارد. زمان و فضا مفاهیم مهم پدیدارشناسی تفسیری هستند. این دو باید از خود تجربه جدا و منفک شوند تا تنها بر تجربه تاکید شود. یعنی بافت را باید از تجربه جدا کرد. (عزیزی، ۱۳۹۷، ص ۱۷۵).

### ۳-۴- تفاوت های دیدگاه های پدیدارشناسانه

گرچه هوسرل و هایدگر هر دو در باب بررسی تجربه زیسته توافق دارند اما در ادامه راه از یکدیگر جدایی شونده. در حالی که هوسرل به فهم هستی ها یا پدیده توجه دارد، هایدگر بر "دیزاین" که به نحوه هستی یافتن انسان یا مفهوم انسان واقع شده در جهان، ترجمه شده است، تاکید دارد. هوسرل علاقه مند به اعمالی مانند توجه کردن، دریافتن، به خاطر آوردن و تفکر درباره جهان و انسان به عنوان ادراک کننده است. بر عکس، هایدگر، انسان را به عنوان موجودی که اساساً با مخلوقات سر و کار دارد، در نظر می گیرد و بر واقع شدگی او در جهان تاکید می کند. پیش فهم چیزی نیست که انسان بتواند بیرون از آن قرار گیرد یا آن را کنار بگذارد، بلکه پیش از ما در جهان وجود داشته است. هایدگر تا آنجا پیش می رود که ادعا میکند بدون ارجاع به پیشینه فهم انسان، با هیچ چیز نمی توان مواجه شد. (سیگارودی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۵۹) هایدگر هرچند پدیدارشناسی را به عنوان تنها روشی که میتوان از طریق آن به درک هستی نائل شد، اخذ کرد، اما در انتقادی بیان نمود که این پدیدارشناسی نتوانسته اقتضائات اصلی شعار خود را که عبارت از «بازگشت به خود اشیا» است، تامین کند. زیرا شعار اصلی پدیدارشناسی فراهم کردن این امکان برای اشیاست که آنها بتوانند بدون هیچ واسطه ای خودشان را به انسان نشان دهند، آن هم درست به همان روشی که در آن روش، خود را از طرق خود به انسان می نمایند. (هایدگر، ۱۹۷۲، ص ۷۸) هوسرل گمان می کرد، که خود اشیا همان ماهیت آنان است و همین است که در پدیدارشناسی بدون هیچ واسطه ای خود را به انسان می نمایند. اما به عقیده هایدگر، خود اشیا، وجود آنهاست و نه ماهیتشان. (هایدگر، ۱۹۶۲، صفحه ۵۸) بر این اساس، هایدگر این شعار اصلی را از پدیدارشناسی هوسرل گرفت، ولی هویت آن را از هویتی ماهیت شناختی به هویتی وجود شناختی تغییر داد. در این رویکرد، شعار «بازگشت به خود اشیا» به معنای بازگشت به هستی آنهاست و نه بازگشت به ماهیت آنها. (فیاضی، ۱۳۹۸، ص ۴۷) پدیدار شناختی هوسرلی، تحقیقی توصیفی است که نه صرفاً بر شواهد تجربی متکی است و نه بر استدلالهای منطقی، بلکه بر ساختار تجربه توجه می کند و اصولی را سازماندهی می کند که به جهان زندگی، شکل و معنی می دهد. چنین تحقیقی در صدد روشن کردن ماهیت این ساختارها، همانگونه که در آگاهی ظاهر می شوند، است؛ به عبارتی در صدد قابل رویت کردن امر دیدنی است. اما پدیدار شناسی هایدگری (هرمنوتیک)، پدیدارشناسی از نوع تفسیری است و بر معنای تاریخی تجربه و تاثیرات تراکمی آنها بر فرد و سطوح اجتماعی متمرکز است. این فرایند تفسیری، در برگیرنده توضیحات روشنی است: اولاً درباره تغییرات تاریخی یا فلسفه هایی که تفسیرها را جهت می دهند ثانیاً درباره پیش فرضهایی که برانگیزاننده افرادی هستند که تفسیرها را انجام می دهند. (سیگارودی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۵۹) هدف پژوهش پدیدارشناختی، آگاه شدن از سوگیری ها و پیش فرضهای فرد برای در پراتر قرار دادن یا کنار نهادن آنهاست تا بتواند بدون داشتن تصویری قبلی درباره این که چه چیزی در تحقیق به دست می آید، در تجربه وارد شود. این آگاهی، از اعمال نفوذ پیش فرضها یا سوگیری های محقق بر مطالعه، جلوگیری می کند. در رویکرد هرمنوتیکی نیز از محقق انتظار می رود در فرایند درون اندیشی وارد

شود، اما در این جا، هدف رویکرد تفسیری (هرمنوتیکی) کاملاً با هدف رویکرد پدیدار شناختی متفاوت است. در این رویکرد، نه تنها سوگیری ها و مفروضات محقق در پراتز و یا کنار گذاشته نمی شوند، بلکه این سوگیری ها و مفروضات در درون فرایند تفسیری قرار داشته و بخشی از آن هستند. در این جا، از محقق انتظار می رود درباره تجربه خود به تفکر پردازد و سپس بخش های مختلفی که تجربه وی با موضوع مورد مطالعه مرتبط است، را بیان نماید. بنابراین، نتیجه نهایی پژوهش، در بر دارنده مفروضات شخصی محقق و مبانی فلسفی ای است که تفسیر از آن منتج شده است. (ون مانن، ۱۹۹۷)

### ۳-۵- استراتژی تحقیق پدیدارشناسی و مدل‌های پیاده سازی آن

پدیدار شناسی، هم به عنوان شیوه جمع آوری اطلاعات (انواع مشاهده)، هم به عنوان یک روش تحقیق (مجموعه نگرش کیفی تحلیلی نسبت به یک موضوع تحقیق خاص) و هم به عنوان یک نظریه (مجموعه نظام خاصی که یک موضوع را در چهارچوب آن بتوان تحقیق کرد) مطرح است. تحقیق پدیدارشناسی ذاتاً کیفی است و دربردارنده مجموعه ای از روش های تفسیری است که به دنبال توصیف، رمزگشایی و تجربه است. (مرادی و صادقی، ۱۳۹۳، ص ۶۴) پدیدارشناسی می تواند به عنوان یک رویکرد تعریف شود. این استراتژی تحقیق در پی توصیف ماهیت یک پدیده با کاوش در آن از منظر کسانی است که آن را تجربه کرده اند. هدف از پدیدارشناسی توصیف معنای این تجربه است - هم از نظر تجربه و هم اینکه چگونه تجربه شده است. (برین و همکاران، ۲۰۱۹، ص ۹۱) به بیان دیگر هدف پژوهش پدیدارشناسی، توضیح صریح و شناسایی پدیده ها است آن گونه که در موقعیتی خاص توسط افراد ادراک می شوند. در واقع پدیدارشناسی به توصیف معانی یک مفهوم یا پدیده از دیدگاه عده ای از مردم و برحسب تجارب زیسته آنان در آن مورد می پردازد. پدیدارشناس می پرسد: "این تجربه چیست و به چه می ماند. (الوانی و بودلایی، ۱۳۸۹، ص ۴۲) جهت پیاده سازی استراتژی تحقیق پدیدارشناسی در رویکردهای توصیفی و تفسیری، مدل‌های متفاوتی وجود دارد که در ادامه با مهمترین آنها و مراحل هریک آشنا می شویم. جهت پیاده سازی استراتژی تحقیق پدیدارشناسی در رویکردهای توصیفی و تفسیری، مدل‌های متفاوتی وجود دارد. برای فرایند پدیدارشناسی با رویکرد توصیفی نیز چند روش ارائه شده است، از جمله روش کولایزی (۱۹۷۸)، جیورجی (۱۹۷۰)، اسوانسن (۱۹۸۸) و مدل موستاکاس. و در فرایند پدیدارشناسی با رویکردی تفسیری هایدگر به روش پیشنهادی دیکلمن و همکاران (۱۳۹۸) از شهرت بیشتری برخوردار است. یکی از بهترین استراتژی های استخراج شده از پدیدارشناسی هوسرل، مدلی است که توسط موستاکاس طراحی شده است.

### ۳-۶- استراتژی موستاکاس

کیفیت خاص پدیدارشناسی هوسرل و ترجمه و تبدیل آن به یک استراتژی تحقیق توسط موستاکاس، به گونه ای سامان مند و گام به گام علت انتخاب و رجحان روش تحقیق کیفی پدیدارشناسی موس تاکاس (مبتنی بر. پدیدارشناسی متعالی هوسرلی) نسبت به سایر روش شناسی های پدیدارشناختی نظیر؛ ون مانن ۱۰ (بر پایه پدیدارشناسی هرمنوتیکی هایدگر)، می باشد. (دهدشتی، ۱۳۹۹، ص ۱۶۸) اولین مرحله و مهم ترین مفهوم روش پدیدارشناسی هوسرل، مفهوم اپوخه (تعلیق) است. پژوهشگر باید نقطه شروع خود را رها کند و قبول کند شناخت از امر متعالی ناممکن است و هرگونه تلاشی جهت اقبات جوهر متعالی و متافیزیک اشیا بی معنی و پوچ است. در حقیقت پدیدارشناسی وقتی متولد می شود که مساله مربوط به هستی را به طور دائم یا موقت میان پراتز نهاده و کیفیت ظهور اشیا را به صورت مساله ای مستقل بررسی کرد. مرحله دوم در پدیدارشناسی، مرحله ایدسیون است. که مرحله ذات بخشی یا ماهیت بخشی گفته می شود. در واقع پدیدارشناسی از مرحله پدیداری محض دوباره به مرحله ذاتی برمی گردد و درصدد آن بر می آید تا با ذات بخشی به پدیدارها و خلق مفاهیم کلی، زمینه را برای خلق علوم فراهم کند. (بودلایی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۶) در مرحله سوم پدیدارشناسی بعد از آنکه پدیدارها معنا دار شده و مفاهیم کلی ساخته شد این مساله مطرح می شود که این علوم صوری یا ماهوی چگونه از طریق آگاهی بنیاد پیدا می کند. در واقع در این مرحله دستیابی به عینیت توصیفات در چارچوب روابط بین الادهانی یا درون ذهنیت سوژه های آگاه و بر اساس روش همدلی صورت می گیرد. (دهدشتی، ۱۳۹۹، ص ۱۶۸)

### ۳-۷- استراتژی کولایزی

روش تعدیل یافته ی کولایزی با افزودن دو مرحله در شش مرحله ی زیر انجام می گیرد. مرحله اول: انتخاب پدیده ( این مرحله تا حد زیادی به علاقه و تمایل محقق و ادبیات مرتبط و نقص مطالعه ی پدیده ارتباط دارد). مرحله دوم: گروه گذاری ( مرتبط با اپوخه در پدیدارشناسی است، یعنی پدیده شناس باید کلیه باورها، ارزشها، تجربیات مشابه، تعصبات، انتظارات و پیش فرض های خود را از فرایند تحلیل و تفسیر داده ها کنار بگذارد. تا تعبیر و تفسیر تجربه ی مشارکت کنندگان، خالص باشد. یکی از روش های گروه گذاری، مکتوب کردن یاددشتهای محقق در طی گردآوری و تحلیلی داده ها است. به این ترتیب محقق میتواند مواردی که احساس و یا نظرات خاصی راجع به موضوع داشته است را به صورت مکتوب ببیند و آنها را رفع کند. روش دوم گروه گذاری از طریق مصاحبه ی یک فرد بیرونی متخصص با محقق پدیدارشناس است تا جهت گیری ها و پیش فرض های محقق مشخص شود. سومین روش گروه گذاری، تهیه فهرست بازتابی قبل از شروع به انجام پژوه است. در این فهرست باید مواردی که بازتابی از تجربیات قبلی، جایگاه اجتماعی، ارزشها و علائق محقق است، نوشته شود، (به عنوان مثال دلایل انجام پژوهش

توسط محقق، مفروضات وی درباره جنسیت، نژاد و قومیت). (عزیزی، ۱۳۹۷، ص ۱۷۹). مرحله سوم: گردآوری داده ها: یکی از روشهای رایج بای گردآوری داده ها در پدیدارشناسی مصاحبه ی نیمه ساختار یافته است. هدف از مصاحبه ی پدیدارشناسانه آن است که مشارکت کننده تجربه ی خود در موضوع مورد مطالعه را بازسازی کند. بهتر است از سوالات مبنایی آغاز و از طرح سوالات ریز خودداری کنیم. برای انجام مصاحبه پدیدارشناسانه، دولیور و شومن، رویکرد سه مرحله ای را ارائه می کنند. سوال اول در این رویکرد، بر سیر رخداد تجربه تمرکز می کند. یعنی از مشارکت کننده پرسیده می شود که تجربه اش را درباره موضوع بررسی به صورت یک سیر تاریخی تا زمان حال بیان کند. در این مرحله به جای طرح سوالاتی مانند «چرا» باید سوال هایی مانند «چگونه» پرسیده شود. در سوال دوم، مشارکت کننده به تفصیل درباره تجربه اش صحبت می کند. برای مثال باید بپرسیم چه احساسی در آن خصوص داشتید، چه عکس العملی نشان دادید. در سوال سوم، مشارکت کننده معنای تجربه اش را به مصاحبه کننده منعکس می کند. مثلاً بپرسید با توجه به سیر تاریخی که گفتید و احساسی که تجربه کردید به نظر شما این فرایند چگونه رخ می دهد؟ (کولایزی، ۱۹۷۸) مرحله چهارم: تحلیل داده ها: برای تحلیل داده ها در روش پدیدارشناسی توسط کولایزی مراحل طراحی شده که عبارتند از: الف) مطالعه مستمر و چندباره ی مکتوب مصاحبات و توصیفات مشارکت کنندگان ب) استخراج عبارات مهم که مستقیماً با پدیدارشناسی ارتباط دارد. این مرحله را کاهش پدیدارشناسانه نیز می گویند. محقق باید در این مرحله شکل‌های مختلف پدیده را تحلیل و ارزیابی کند و ابعادی که بر اصل و جوهر اثری ندارند و تحت تاثیر عناصر محیط و بافت تجربه قرار دارد را شناسایی کند و جوهره ی اصلی تجربه را با فنونی مانند تنوع تجسمی آزاد بشناسد. هدف از این فن، شناخت ویژگی هایی است که برای ثابت ماندن ماهیت پدیده ضروری است. ج) تدوین معنای عبارات مهم، معانی پنهان عبارات مذکور در بسترهای تجربیات مختلف افراد باید کشف شود. د) طبقه بندی و دسته بندی معانی تدوین شده در قالب خوشه هایی از مضامین که برای همه مشارکت کنندگان مشترک است. ه) یکپارچه سازی یافته ها در قالب شرح جامعی از پدیده تحت مطالعه (عزیزی، ۱۳۹۷، ص ۱۸۳) مرحله پنجم: معتبر سازی و اصلاح یافته ها: در این مرحله، یافته های محقق که یکپارچه شده اند، به برخی از مشارکت کنندگان بازگردانده می شود تا بتوانند آن ها را با تجربیات خود مقایسه کنند. در صورتیکه مشارکت کنندگان نظرات اصلاحی داشتند، محقق آن را اصلاح می کند و این چرخه می تواند تا زمان تایید توسط مشارکت کنندگان، ادامه یابد. مرحله ششم: ارائه شرح نهایی جوهره ی پدیده: ویژگی های اساسی پدیده که در مراحل قبل شناسایی و تایید شدند، در این مرحله به تفصیل تشریح می شود. در ارائه شرح نهایی لازم است تا منتخبی از گفته های مشارکت کنندگان با هدف ارائه شواهد لازم، عیناً نقل و ارائه شود (عزیزی، ۱۳۹۷، ص ۱۸۴).

### ۳-۸- استراتژی دیکلمن

مراحل استراتژی تحقیق پدیدارشناسی تفسیری هایدگر، با رویکرد توصیفی، شباهت و تفاوت های زیادی دارد. هایدگر (۱۹۶۲) گروهی گذاری و کنارگذاشتن پیش ادراکات توسط پدیده شناس را نه ممکن و نه مطلوب تلقی می کند. دیکلمن و همکارانش (۱۹۸۹) بر مبنای باورهای هایدگر، یک فرایند هفت مرحله ای برای انجام پژوهش پدیدارشناسانه با رویکرد تفسیری ارائه کرده اند که مراحل آن را به اختصار عبارتند از: مطالعه مصاحبه ها با هدف کسب درک کلی از پدیده ۲- نگارش چکیده های تفسیری و کدگذاری تفسیرها برای کشف و استخراج مضامین نوظهور ۳- تحلیل متن مصاحبه های منتخب به عنوان یک کل واحد با هدف شناخت مضامین. ۴- مراجعه مجدد به متن مصاحبه ها و مشارکت کننده ها با هدف شناخت و مشخص کردن تعارض ها در تفاسیر نوشته شده و نگارش یک تحلیل ترکیبی برای هر متن ۵- مقایسه متن ها با هدف شناخت اقدامات و معانی مشترک ۶- شناخت الگوهایی که مضامین را به یکدیگر پیوند می دهند. ۷- اخذ واکنش ها و پیشنهاد های اعضای تیم پژوهش با سایر افراد آشنا با محتوا یا روش های مطالعه درباره پیش نویس نهایی پژوهش (در نتیجه ی این مرحله ممکن است محقق پیش نویس خود را تعدیل کند) (دیکلمن و همکاران، ۱۹۸۹).

### ۴. یافته ها

هرگونه تحقیق در حوزه مسائل مربوط به علوم اجتماعی، نیازمند تحلیلی استوار بر پیش فرضهای هستی شناسانه و معرفت شناسانه در خصوص پارادایمی که تحقیق در آن صورت می گیرد، می باشد. به عبارت دیگر، بخش عمده تحقیق باید درون طیف نسبتاً محدودی از احتمالات نظری که مبنای آن پارادایم یگانه است قرار گیرد و در نتیجه، محقق باید نسبت به پیش فرضهایی که تحقیق بر آن بنا می شود، آگاهی کامل داشته باشد. (الوانی و بودلایی، ۱۳۸۹، ص ۴۲) جهت تبیین ماهیت استراتژی تحقیق پدیدارشناسی، از ابزار تحلیلی متعلق به بوریل و مورگان (۱۳۸۶) استفاده می گردد. مطابق با طرح تحلیلی بوریل و مورگان که از نوع تفسیری است، پیشفرض های مربوط به ماهیت علوم را می توان بر حسب بعد ذهنی-عینی و پیشفرض های مربوط به ماهیت جامعه را بر حسب بعد نظم دهی - تغییر بنیادی در نظر گرفت. با در نظر گرفتن این دو بعد اصلی، چهار پارادایم جامعه شناختی متمایز، به دست می آید و تحقیق پدیدارشناسی در قالب پارادایم تفسیری صورت می پذیرد. (بودلایی، ۱۳۹۲، ص ۱۶۹) مفروضات هستی شناسی استراتژی تحقیق پدیدارشناسی تحت پارادایم تفسیری چنین است که جهان اجتماعی چیزی بیش از ساخته ذهنی تک تک انسانها نیست که از راه ایجاد و به کارگیری زبان مشترک و تعاملات زندگی روزانه با معنای مشترک میان ذهنی ایجاد می شود. به همین دلیل جهان اجتماعی ماهیتی غیر ملموس دارد. استراتژی تحقیق پدیدار شناسی به عنوان رویکردی



انسان مدار، اهمیت زیادی به آزادی انسان، تجربه با معنا و آگاهی او می دهد. این دیدگاه ضمن دفاع از اختیار به جای جبر، معتقد است که آگاهی انسان در مقایسه با دیگر عوامل اجتماعی تاثیر بیشتری بر کنش اجتماعی او دارد. بر اساس ماهیت اختیاری پدیدارشناسی در بحث انسان شناسی آن، محقق می آموزد تا دنیای تجربی مشارکت کنندگان را همانند خود آنها درک کند. (دهدشتی، ۱۳۹۹، ص ۱۶۹) بر اساس بعد ذهنی-عینی طرح بوریل و مورگان، استراتژی تحقیق پدیدارشناسی دیدگاه خویش در مورد واقعیت اجتماعی را مبتنی رهیافت نام انگاری، در مورد موضوع معرفت شناسی (غیراثبات گرا) به لحاظ طبیعت انسانی (اختیارگرا) و در روش شناسی، از شیوه های (ایده نگارانه) به منزله بنیادی برای تحلیل اجتماعی، استوار گردانیده است. (بودلایی، ۱۳۹۲، ص ۲۴) بنابراین انتخاب روش پدیدارشناسی و نوع تفسیری یا توصیفی آن قبل از هر چیز به بینش و دیدگاه محقق نسبت به مفاهیم هستی شناسی و نوع برقراری ارتباطش با حقایق دارد. و به نظر می رسد پیش از بررسی ویژگی ها و محدودیت های تحقیق باید ویژگی های فرد محقق مورد بررسی و توجه قرار گیرد.

## ۵. بحث و نتیجه گیری

هدف از این پژوهش واکاوی دقیق در مبانی فلسفی پدیدارشناسی و ارائه چارچوبی تازه و قابل فهم برای انجام پژوهش پدیدارشناسی بود. آن چه در وهله اول در تحقیق پدیدارشناسی حائز اهمیت است آشنایی محقق با بنیان های فلسفی این روش می-باشد. اشراف محقق بر ریشه های فلسفی روش موجب درک بیشتر از فرایند آن و تفاوت آن با دیگر روش های کیفی خواهد شد. هم چنین فرایند اجرای پژوهش پدیدارشناسی و به خصوص تحلیل داده های آن، تفاوت های اساسی با سایر روش های کیفی دارد و رعایت کردن الزامات آن موجب انجام یک پژوهش پدیدارشناختی اصیل خواهد شد. پدیدارشناسی به دنبال واضح سازی معنا و مفهوم پدیده ها است و نه تبیین علی پدیده ها. در این روش معانی که کنشگران اجتماعی به یک پدیده می دهند مورد توجه محقق است، کما این که این معناها با آن چه تاکنون درباره واقعیت پدیده ها می دانستیم متفاوت باشند. باید توجه داشت که تحقیق پدیدارشناسی انواعی دارد که هر یک مراحل جداگانه ای را جهت اجرا پیشنهاد می کند. در این استراتژی تحقیق، دریافت و تحلیل محقق و بینشی که نسبت به موضوع دارد، حرف اول را در تعیین نوع استراتژی انتخابی می زند. به طور مطلق نمیتوان یک نوع استراتژی خاص توصیفی و یا تفسیری را در این رویکرد تجویز کرد. بلکه همانگونه که ماهیت فلسفی پدیدارشناسی، در تمایز بین واقعیت و حقیقت ریشه دارد. در انتخاب بین شیوه های اجرای آن نیز نگرش محقق و برداشت او از حقیقت و واقعیت هایی که می سازد نقش اصلی را ایفا می کند. در این خصوص هر قدر محقق بتواند رها تر از کلیشه ها و فرایندهای بسته ی ذهنی عمل کند به حقیقت و جوهر پدیده نزدیکتر خواهد شد.

## منابع

۱. اسمیت، دیوید و وودراف، ۱۳۷۳، پدیدار شناسی، ترجمه مسعود علیا، تهران، انتشارات ققنوس.
۲. اعرابی، سیدمحمد؛ بودلایی، حسن، ۱۳۷۱، استراتژی تحقیق پدیدار شناسی، فصلنامه علمی، پژوهشی روش شناسی علوم انسانی، شماره ۶۸، صص ۳۱-۵۸.
۳. اعرابی، سیدمحمد؛ دهقان، نبی الله، ۱۳۹۰، روش های تحقیق در مدیریت راهبردی، فصلنامه راهبرد، شماره ۶۰، صص ۱۹۳-۲۱۶
۴. الوانی، سیدمهدی؛ بودلایی، حسن، ۱۳۸۹، پدیدارشناسی در مطالعات کارآفرینی، فصلنامه علوم مدیریت ایران، سال پنجم، شماره ۱۹، صص ۶۱-۳۳
۵. امامی سیگارودی، عبدالحسین و دیگران، ۱۳۷۱، روش شناسی تحقیق کیفی؛ پدیدارشناسی، فصلنامه پرستاری و مامایی جامع نگر، سال ۱۳۹۱، شماره ۶۸، صص ۶۳-۵۶
۶. بودلایی، حسن، ۱۳۹۸، روش تحقیق پدیدارشناسی، تهران، انتشارات اندیشه احسان.
۷. حریری، نجلا، ۱۳۹۵، اصول و روشهای پژوهش کیفی، تهران، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی
۸. دهدشتی، زهره، ۱۳۹۹، جزوه روش تحقیق، دانشکده مدیریت دانشگاه علامه طباطبایی
۹. عزیز، شهریار، ۱۳۹۷، روش پژوهش در مدیریت، تهران، انتشارات سمت.
۱۰. فیاضی، مسعود (۱۳۹۸). پدیدارشناسی؛ تنها روش هرمنوتیک فلسفی و نقد آن. نشریه قیاسات، دوره ۲۴، شماره ۹۳، صص ۳۷-۶۵
۱۱. مرادی پردنجانی، حجت الله؛ صادقی، ستار، ۱۳۹۳، پدیدارشناسی؛ رویکردی فلسفی، تفسیری و روششناختی به مطالعات کارآفرینی، دوفصل نامه روش شناسی دینی، شماره ۲، صص ۶۲-۷۲
۱۲. ورنو، روژه و ژان وال، نگاهی به پدیدارشناسی و فلسفه های هست بودن، ترجمه یحیی مهدوی، تهران: خوارزمی، ۱۳۷۲
۱۳. هوسرل، ادموند؛ ۱۳۸۶، ایده ی پدیده شناسی، ترجمه ی عبدالکریم رشیدیان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
14. Ataro, Getu(2020). Methods, methodological challenges and lesson learned from phenomenological study about OSCE experience: Overview of paradigm driven qualitative approach in medical education. Annals of Medicine and Surgery 49 (2020) 19-2.

15. Brian E. Neubauer; Catherine T. Witkop; Lara Varpio. "How phenomenology can help us learn from the experiences of others". *Perspectives on Medical Education* volume 8, pages 90-97 (2019)
16. Creswell, w. John, (2007), —Qualitative Inquiry and research design; choosing Among Five approaches, (second Edition). thousand oaks, ca, Sage Publications.
17. Colaizizi, p.f. (1978), "psychological research as the phenomenologist views it", In R. S. Vall & M. King (Eds), *Existential phenomenological alternatives for psychology*, New York: plenum, pp. 48-71.
18. Dikelman, N.L., Allen, D. & Tanner, C. (1989), *The NLN Criteria for Appraisal of Baccalaureate programs: A Critical Hermeneutic Analysis*, New York: National League for Nursing.
19. Daymon, Daymon and Holloway, Immy (2009). *Qualitative Research Methods in Public Relations and Marketing Communications*. 2nd Edition.
20. Giorgi, A. (2009). *The descriptive phenomenological method in psychology: A modified Husserlian approach*. Pittsburgh, PA: Duquesne University Press.
21. Heidegger, Martin; *On Time and Being*; New York: HARPER TORCHBOOKS, 1972.
22. Hammond, M. Howarth, J. and Keat, R. (1991). *Understanding Phenomenology*. Oxford: Basil Blackwell ering Management, 54(2), 351-370.
23. Polkinghorne, d.e (1989) "phenomenological research methods" in R.S. valle & s.hacking (eds). *Existential phenomenological perspectives in psychology* (pp. 41-60). New York: plenum press.
24. Van Manen, M. *Researching lived experience: Human science for an action sensitive pedagogy*. 2nd Ed. London: The Althouse Press. 1997.

---

## The nature of phenomenology with a focus on comparative analysis of a variety of phenomenological strategies

Fatemeh Sadat Mir<sup>1</sup>, Zohreh Dehdashti Shahrokh<sup>2</sup>

### Abstract

The difference between truth and our perceptions of what is called reality has long been of interest to great scientists and philosophers. Because man is a multidimensional, intelligent, and complex being, it is difficult to do research in the sciences related to him that we usually deal with in the humanities. Unfortunately, this difficulty has been overlooked by most researchers, and for this reason, the research style in the humanities and management, such as the experimental sciences and the basic sciences, is mostly done in a quantitative way, taking into account the constant laboratory conditions. However, in the age of speed and technology, due to the high speed of environmental changes, it is necessary to explain the position of human attitude and complex human mind towards the surrounding phenomena, with qualitative methods. This article focuses on the nature and philosophy of phenomenology, examines the types of phenomenological methods, and in particular examines the two types of descriptive phenomenology and interpretive phenomenology and its stages in a comparative way. In this article, by analyzing phenomenological thinking, phenomenological research strategy, its stages and practical methods, we came to the conclusion that the choice of the type and method of phenomenology depends on the researcher's attitude and perception of truth. And the freer this view is from stereotypes, the greater will be the essence of the truth of the phenomenon

**Keywords:** Research strategy, Phenomenology, Descriptive perspective, Interpretive perspective; The essence of the phenomenon

- 
1. Responsible author: PhD Student in Strategic Management, Faculty of Management and Accounting, Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran.
  2. Professor, Department of Business Management, Faculty of Management, Allameh Tabatabaei, Tehran, Iran.